

جنبش دانشجویی دانشگاه تبریز از جنبش ملی تا پیروزی انقلاب اسلامی

امین عزیزی^۱
نورالله کریمیان کریمی^۲

چکیده

همگانی بودن و شرکت تمامی قشرهای جامعه یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران است که غالب محققان و پژوهشگران این حوزه بر آن اتفاق نظر دارند. نقش دانشگاه و دانشجویان در تحولات سیاسی یکی از مباحث مهم تاریخ معاصر است. دانشجویان یکی از گروه‌ها و طبقات جامعه بودند که در راستای نهضت امام خمینی (ره) به تکاپوی گسترده افتادند. فعالیت‌های این قشر از جامعه در غالب جنبش‌های دانشجویی هدایت و ساماندهی می‌شد که شامل جریان‌های مذهبی و غیر مذهبی می‌شد. دانشجویان این دانشگاه همانند دیگر دانشگاه‌های کشور، در برخی از موارد اعتراضات سیاسی خود را در قالب و پوشش مسائل و مشکلات صنفی بیان می‌کردند. جریان‌های مذهبی از کانال انجمن‌های اسلامی دانشجویان فعالیت‌های خود را علیه جریان‌های غیر مذهبی

۱. پژوهشگر تاریخ انقلاب اسلامی

۲. عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه اراک





آغاز کردند و با شروع نهضت امام خمینی (ره) فعالیت‌های خود را شدت بخشیدند و در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی تحرک برجسته‌ای در مقابله با رژیم پهلوی از خود نشان دادند. با این توصیفات این مقاله درصدد است به اقدامات و فعالیت‌های دانشجویان دانشگاه تبریز از دهه ۱۳۳۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی بپردازد.

کلیدواژه‌ها: جنبش دانشجویی، دانشگاه تبریز، انقلاب اسلامی، حکومت پهلوی.

مقدمه

کنکاش و بررسی با هدف یافتن مؤثرترین عوامل شکل‌گیری و به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی، کاری بس دشوار است؛ زیرا باید پیروزی انقلاب را مرهون مشارکت همه قشرها و گروه‌های جامعه از آغاز تا بهمن ۱۳۵۷ دانست. در کشورهایی که فاقد احزاب سیاسی و مطبوعات آزاد می‌باشند، تحولات اجتماعی و سیاسی در قالب جنبش دانشجویی فرصت ظهور و بروز پیدا می‌کنند. در ایران عصر پهلوی که حکومت حتی الامکان از فعالیت احزاب غیر دولتی و مطبوعات مستقل جلوگیری می‌کرد، دانشگاه‌ها به مرکز اصلی فعالیت‌های سیاسی تبدیل شد و برخی گروه‌های سیاسی مخالف حکومت از طریق جنبش‌های دانشجویی به مخالفت با اقدامات حکومت مرکزی می‌پرداختند. دانشگاه تهران پس از تأسیس در سال ۱۳۱۳ به تدریج کانون شکل‌گیری جنبش دانشجویی شد. این جنبش ابتدا جنبه صنفی داشت. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و باز شدن فضای سیاسی جامعه و ظهور احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و طبع و نشر روزنامه‌های گوناگون با گرایش‌های مختلف، جنبش دانشجویی نیز صبغه سیاسی بیشتری به خود گرفت؛^۱ به طوری که دانشجویان نسبت به هر گونه رویدادی که در کشور اتفاق می‌افتاد از خود واکنش نشان می‌دادند. جنبش دانشجویی که در واقع یکی از فعال‌ترین و مداوم‌ترین جنبش‌های اجتماعی در تاریخ ایران در دوره پهلوی به شمار می‌آید، به تناسب حوادث و رویدادهای داخلی و خارجی کشور دارای فراز و فرودهای زیادی بوده است. دانشجویان را می‌توان یکی از گروه‌هایی دانست که به دلیل آشنایی و آگاهی بیشتر از جریانات سیاسی-اجتماعی، حضور آنان در تمامی صحنه‌های انقلاب اسلامی کاملاً ملموس، محسوس و پررنگ است. این حضور از سال‌ها پیش از انقلاب با شکل‌گیری جنبش دانشجویی آغاز گردید. این جنبش با تأثیر از جریان روشن‌فکری و تجددخواهی

۱. امین عزیزی، «جنبش‌های دانشجویی دانشگاه مشهد با تکیه بر اسناد»، چهارمین ویژه‌نامه نقش مشهد در انقلاب اسلامی، ضمیمه فصلنامه تاریخ پژوهی، زیر نظر معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، س ۴، ش ۴، بهمن ۱۳۹۲، ص ۱۱۰-۱۰۹.



متأثر از رشد علمی جهان غرب از یک سو و شکل گیری جریان های کمونیستی و ملی گرایی از سویی دیگر، آغاز گردید. اما پس از چندی با انگیزه احیای تفکر دینی و رد روشن فکری غربی و الحاد شرقی در بستر تاریخ انقلاب اسلامی در دانشگاه تهران رخ نمود. آنچه این حضور را تداوم می بخشید، پیام های رهبر انقلاب اسلامی مبتنی بر استقامت تا دست یابی به پیروزی بود. دانشگاه تبریز پس از دانشگاه تهران قدیمی ترین دانشگاه کشور است که پس از تأسیس در سال ۱۳۲۶، نقشی مهم در تحولات سیاسی - اجتماعی آذربایجان و ایران و به ویژه در نهضت امام خمینی و پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کرد. فعالیت های دانشجویان در تبریز و کلاً ایران، تابعی از مسائل جاری در سطح جامعه بوده و بعد از دانشگاه تهران مهم ترین دانشگاه در عرصه های علمی، سیاسی و مبارزاتی گردید. شاید بتوان گفت که نقطه و نطفه شروع جنبش دانشجویی از شکل گیری دانشگاه تبریز بوده است. چرا که دانشگاه تبریز به دلیل دوری از پایتخت ایران، محل جوانان غیر مرتبط و یا غیر وابسته به دربار شد و بنابراین از آن دانشگاه نطفه های اولیه و نقطه عزیمت جنبش دانشجویی پیدا شد که بعدها در دانشگاه های شیراز، اصفهان و دیگر دانشگاه های کشور رخ نمود.^۱

قبل از نهضت امام خمینی (ره) جنبش دانشجویی دانشگاه ها من جمله دانشگاه تبریز عمدتاً تحت تأثیر دو جریان کمونیستی و ملی گرایی بود. با آغاز نهضت امام خمینی جنبش دانشجویی تحرکی دوباره یافت و همزمان سه جریان کمونیستی، ملی و مذهبی در دانشگاه تبریز و دیگر دانشگاه های کشور فعالیت دارند. اما بعد از مدتی این فعالیت ها دچار رکود شد (۱۳۴۶-۱۳۴۳). در طی سال های (۱۳۵۱-۱۳۴۶) جریان چپ بر جنبش های دانشجویی سایه انداخت، اما در نهایت جنبش های دانشجویی قبل از پیروزی انقلاب با غلبه و پیروزی جریانات مذهبی بر جریانات چپ (۱۳۵۷-۱۳۵۲) پایان یافت.^۲

با این توصیفات و با عنایت به نقش چشمگیر دانشجویان در پیروزی انقلاب اسلامی که در غالب جنبش دانشجویی هدایت و ساماندهی می شد، این مقاله تلاش دارد ضمن شرح سیر و روند کلی جنبش دانشجویی در ایران به فعالیت ها و اقدامات دانشجویان دانشگاه تبریز از جنبش ملی (دهه ۱۳۳۰) تا پیروزی انقلاب اسلامی بپردازد. شیوه نگارش مقاله توصیفی - تحلیلی است و برای نگارش آن از منابع اسنادی و کتابخانه ای

۱. قربانی، «روندشناسی جنبش دانشجویی»، رک: <http://lms.nahad.ir>

۲. جنبش دانشجویی تبریز به روایت اسناد و خاطرات، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۱، ص ۸۵-۸۴.



بهره برده شده است.

سیر کلی جنبش دانشجویی در ایران

جنبش دانشجویی در ایران از آغاز تا پیروزی انقلاب اسلامی یک سیر پنج مرحله‌ای را پشت سر گذاشته است. دوره اول؛ آن را می‌توان دوره آغازین و شکل‌گیری جنبی را جنبش دانشجویی ایران دانست، مربوط به سال‌های دهه دوم حکومت رضاشاهی و اوج‌گیری استبداد خشونت‌بار آن به ویژه مقطع پس از تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳) تا سقوط رژیم دست‌نشانده رضاشاه و اشغال ایران توسط قوای بیگانه شهریور (۱۳۲۰) می‌باشد. در این مقطع فضای عمومی دانشگاه تحت سیطره سکولاریسم قرار دارد.

دوره دوم؛ می‌توان آن را دوره گسترده‌ی حرکت تشکیلاتی و سازمان‌یافته در جنبش دانشجویی ایران دانست، مربوط به سال‌های مابین ۱۳۲۰ تا کودتای ۱۳۳۲ است. در این مقطع جنبش دانشجویی دارای تنوع ایدئولوژیک - البته عمدتاً در چهارچوب ایدئولوژی‌های مدرنیستی - می‌گردد. جنبش از یک‌سو تحت سیطره گرایش مارکسیستی - استالینیستی تابع دولت شوروی - که حزب توده نماینده اصلی آن در سطح جامعه بود - قرار داشت و از طرف دیگر گرایش‌های ناسیونالیستی - لیبرالیستی متأثر از جبهه ملی نیز از قوت و قدرت نسبی‌ای برخوردار گردیده بود. ساختار حاکم نظام آموزش عالی نیز همچون مقطع قبل مروج ناسیونالیسم باستان‌گرای برتری‌طلبانه رژیم پهلوی بود که عمدتاً توسط استراتژیست‌های استعمار انگلیس و مشخصاً نویسندگان فراماسونر و رسماً وابسته به استعمار انگلیس طراحی و تدوین گردید و به عنوان ایدئولوژی رسمی رژیم پهلوی جهت ترویج تجددگرایی سطحی و سکولاریسم و دین‌زدایی و اسلام‌ستیزی ترویج گردید.^۱

در مقطع دوم حیات جنبش دانشجویی ایران سکولاریسم و پیروی مرعوبانه و مجذوبانه از مشهورات مدرنیستی غلبه داشت؛ هر چند که نخستین حرکت‌های دارای تمایلات مذهبی در قالب سازماندهی «انجمن‌های اسلامی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران» و نیز مجموعه‌های مشابه در دیگر دانشکده‌ها در حال شکل‌گیری بود. البته باید توجه داشت که فضای حاکم بر نیروهای دارای تمایلات مذهبی در جنبش دانشجویی در مقطع مورد بررسی بیشتر تحت تأثیر گرایش‌های به اصطلاح روشنفکری دینی

۱. شهریار زرشناس، «ادوار جنبش دانشجویی»، برداشت/ول، تهران، مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری، ش ۱۲ و ۱۳، بهمن و اسفندماه ۱۳۸۹، ص ۸-۹.

در دانشگاه تبریز در نیمسال اول تحصیلی ۱۳۵۵-۱۳۵۴ جمعی از دانشجویان مبادرت به تشکیل یک گروه ضربت برای مقابله با برخی مظاهر فساد و با عوامل ترویج رسم اباحه نموده بودند. در این گونه موارد ساواک به شدت با دانشجویان مسلمان معترض به فساد و بی بندوباری برخورد می کرد و مدیریت دانشگاه نیز به شدت از ترویج بی مبالاتی و بی بندوباری حمایت می نمود. دانشجویان معترض به ساواک احضار گردیده بود و مورد بازجویی یا آزارهای جسمانی و روانی قرار می گرفتند

و آرا و تفاسیر اسلامی آمیخته به برخی رگه های تجددزدگی و التقاط قرار داشته است و از حضور تفکر اصیل مبتنی بر اسلام فقهاتی و فعالیت گسترده چهره هایی چون استاد مطهری، شهید بهشتی، دکتر مفتاح و تأثیرپذیری از بینش اصیل رادیکالیسم شیعی در آن سال ها خبر چندانی نبوده است. گرایش ضعیف و در حال شکل گیری متمایل به اندیشه های مذهبی در جنبش دانشجویی این دوره فاقد انسجام و بینش تئوریک اصیل بود و عمدتاً حول مبارزه با تبلیغات آشکار و الحادی مارکسیست ها و بهایی ها شکل گرفته بود و سخنرانان و رهبران فکری آن افرادی چون مهدی بازرگان، یدالله سبحانی، مهدی آذر و حتی افرادی چون رضا زاده شفق بودند.^۱

دوره سوم؛ پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد و شکست «نهضت ملی کردن نفت» و آشکار شدن وادادگی و سازشکاری و در موارد بسیاری حتی خیانت پیشگی

رهبران ناسیونال - لیبرالیست «جبهه ملی» و مارکسیست های دست نشانده «حزب توده» و نیز در پیشگیری رویکرد خشن سرکوب گرانه و خونین رژیم پهلوی دوم علیه مردم، جنبش دانشجویی تا حدودی دچار رکود و سکون گردید؛ هر چند که وقایعی چون تظاهرات خونین ضد امریکایی در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ چون جرقه هایی درخشان اما گذرا در آسمان حیات این دوره جنبش خودنمایی کرد. رکود نسبی این دوره [حد فاصل سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱] و به ویژه برخی تجربیات پدید آمده از حرکت های جبهه ملی دوم در سال های ۱۳۴۱-۱۳۳۹ موجب قطع امید اغلب دانشجویان از وعده ها و شعارهای ملی گرایانه و لیبرالی «جبهه ملی» و مجموعه «ناسیونال - لیبرالیست ها» گردید. به خصوص که تدریجاً ماهیت وابسته برخی چهره های مهم این جریان نظیر اللهیار صالح، علی امینی، محمد درخشش و ارتباط دست نشانده گی آنها با امپریالیسم امریکا عیان می شد.

دوره چهارم؛ این دوره در حیات جنبش دانشجویی ایران از سال ۱۳۴۱ آغاز می گردد و



تا اوایل دهه ۱۳۵۰ ادامه دارد. پس از عیان شدن خیانت‌پیشگی و سازشکاری ملی‌گراها و سرگرم شدن اغلب رهبران آنان به زد و بندهای مالی با سرمایه‌داران خصوصی و یا دولتی درباری (و سرمایه‌اندوزی و پورسانت‌گیری و اجرای اصلاحات ارضی و «انقلاب سفید» ویرانگر شاه)، به دستور کندی رئیس‌جمهور وقت امریکا و با طراحی کارشناسان «سیا» و «والت روستو» (که ظرف کمتر از یک دهه اقتصاد کشاورزی ایران را به ورطه انحطاط کامل سوق داد) و با آغاز حرکت روحانیت مبارز شیعه به رهبری امام خمینی (ره) و با همراهی توده‌های مردم و وقوع سرکوب خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، جنبش دانشجویی ایران میل بیشتری به سمت مبارزه رادیکال و صریح ضد سلطنتی و امریکایی پیدا کرد؛ به گونه‌ای که در مقطع زمانی ۱۳۴۳ تا اواسط دهه ۱۳۵۰، جنبش دانشجویی اصلی‌ترین پایگاه جذب نیرو و سربازگیری برای جنبش اعتراضات مسلحانه مارکسیستی و مذهبی‌های دارای انحرافات التقاطی [مجاهدین خلق] گردید. در این مقطع «نهضت آزادی ایران»، «سازمان مجاهدین خلق» و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران تشکیل گردید که دو سازمان آخری عمدتاً از بدنه جنبش دانشجویی تغذیه فکری و فیزیکی می‌شدند. چهره‌های اندیشمند روحانی که مروج اساس اندیشه‌های اسلام فقهاتی در قالب و بیانی نو و سرشار از پیام‌های مبارزه‌جویانه بودند، در دانشگاه‌ها فعال گردیدند و جبهه ملی و ناسیونالیسم لیبرالیست آن و نیز ناسیونالیسم برتری طلبانه شوونیستی و باستان‌گرای رژیم پهلوی به حاشیه رانده شدند و از نفوذ حزب توده به شدت کاسته شد. اگرچه فضای کلی دانشگاه‌های کشور عمدتاً در این سال‌ها در دست نیروهای سکولاریست و چپ مارکسیستی پیرو مشی مسلحانه بود، اما تدریجاً اندیشه مذهبی و رویکرد اسلامی نیز از قدرت مانور و دامنه نفوذ و فعالیت بر خوردار گردید که پیش از آن سابقه نداشت. این نفوذ عمدتاً مدیون مبارزه حماسی روحانیت شیعه پیرو امام خمینی (ره) علیه رژیم شاه و خاطره قیام خونین ۱۵ خرداد و نیز کوشش‌های روحانیون خوش فکر فعالی چون شهید مطهری بود.

دوره پنجم؛ این مقطع که از حدود سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۱ آغاز می‌گردد و تا سال ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران ادامه پیدا می‌کند، شاهد گسترش تدریجی هژمونی اندیشه مذهبی در دانشگاه‌ها و نیز گسترش دامنه نفوذ روحانیت رادیکال پیرو اسلام فقهاتی و نیز کشاکش‌های میان نمایندگان اندیشه اسلام فقهاتی با افراد و گروه‌های التقاطی و منحرف موسوم به «روشنفکری دینی» و نیز نیروهای مارکسیست از یک سو و چهره‌های سکولاریست به ظاهر غیر وابسته به رژیم شاه که سر



عناد و ستیز با تفکر اسلامی داشتند و مستقیم و غیر مستقیم از طرف دستگاه حاکم حمایت می‌شدند، مثل امیرحسین آریان‌پور، نورالدین فرهیخته و... از سوی دیگر بود. با شکست کامل رویکرد جنبش چریکی «مجاهدین خلق» و «فداییان خلق» در حدود سال‌های ۵۴ تا ۵۵ و دستگیری اکثریت اعضای اصلی و فروپاشی تشکیلاتی آنها و نیز انتخاب رویکرد الحادی توسط گروهی از مجاهدین سابق به سال ۵۴ و افزایش فشار ساواک در جامعه و به تبع آن دانشگاه‌ها و اندکی بعد بالا گرفتن امواج اعتراضات رادیکال مردمی علیه سلطنت پهلوی و امپریالیسم امریکا تحت رهبری روحانیت شیعه و شخص امام خمینی (ره)، ناگهان در سال‌های ۵۶ و ۵۷ فضای دانشگاه‌های کشور به نفع افزایش وزن جریان مذهبی پیرو روحانیت و اسلام فقهاتی تغییر حالت داد؛ به گونه‌ای که از ۱۳۵۷ آبان ۱۳ به بعد و شاید حتی چند ماه قبل از آن رهبری حضرت روح‌الله و هژمونی اسلام اصیل فقهاتی بر جنبش دانشجویی مسجل گردید و برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران، رود خروشان اعتراضات عدالت طلبانه دانشجویی به دریای پر عظمت مبارزات انقلابی مردمی گره خورد و تحت ولایت برجسته‌ترین نماینده اسلام فقهاتی در کشور و جهان معاصر یعنی خمینی کبیر پس از قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و سرفصل تازه‌ای را در حیات جنبش دانشجویی ایران گشود.^۱

جنبش دانشجویی دانشگاه تبریز از نهضت ملی تا نهضت اسلامی

از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲، دوره تجدید حیات سیاسی در ایران به شمار می‌رود. دو گرایش قدرتمند خارج از حکومت (جریان مارکسیستی و ملی‌گرایی)، جریان غالب فعالیت‌های این دوره تاریخی است، با این تفاوت که جریان ملی‌گرایی آذربایجان در پیوند با مذهب است و رهبران آن از علمای برجسته پرسابقه در مبارزات سیاسی چون آیت‌الله محمدعلی انگجی هستند. در این دوره دانشگاه تبریز متأثر از این دو جریان فوق است. سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲، ضمن آن که اعضای مخفی و باقی‌مانده فرقه دموکرات در پی تجدید تشکیلات خود هستند، حزب توده هم آزادانه به فعالیت مشغول است. با این حال هر چه به کودتای ۲۸ مرداد نزدیک‌تر می‌شویم، جریان ملی-مذهبی در جنبش دانشگاه تبریز قدرتمندتر می‌شود.^۲

هر چند پیش از دهه ۱۳۳۰ ش، چند برخورد سیاسی ضد دولتی را می‌توان در

۱. همان.

۲. همان، ص ۸۴-۸۵.



تا قبل از سال ۱۳۵۲ در دانشگاه‌ها، کمتر بانوی محجبه‌ای دیده می‌شد، ولی پس از سال ۵۴ برای نشان دادن مرزبندی‌ها، هر گروهی از نمادهای خاص خود استفاده می‌کردند که برای مسلمانان این نمادها عبارت بودند از حجاب، پوشش و نماز

دانشجویان این دانشگاه ندارد:

ما به اطلاع هم‌میهنان خود می‌رسانیم که در ضمن این که کمال علاقه را به اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور و سایر اصلاحات اساسی ابراز می‌داریم. در هر حال با کسانی که در چنین موقع حساس برای اجرای مقاصد سوءشان می‌خواهند آب را گل کنند و از آزادی که دولت به آنها می‌دهد سوءاستفاده می‌نمایند مخالفیم و به دولت جناب آقای مصدق چه در امر نفت و چه در سایر امور اطمینان و اعتماد کامل داشته و جداً پشتیبان ایشان می‌باشیم.^۱

در تاریخ ۱۳۳۰/۱۲/۱۳ در طی بازدید هیئت مأمورین اصل چهارم ترومن از بیمارستان اطفال تبریز چهار نفر از دانشجویان پزشکی (دهقان، حق وردی، هروی، خانم وثوق) که از دانشجویان متمایل به حزب توده بوده‌اند، ورود این هیئت را به بهانه بررسی نواقص و مشکلات بیمارستان به کشور این گونه مورد اعتراض قرار دادند که «ما از بیگانگان منزجریم و میل نداریم که شما با این عناوین به کشور ما نفوذ پیدا کنید.»^۲ در این سال‌ها اعتراضات صنفی در بین دانشجویان که عمدتاً دارای تفکرات توده‌ای و چپ بوده‌اند که به نوعی پوششی برای اعتراضات سیاسی بود، نیز مطرح می‌شد. به طوری که در تاریخ ۳۱/۴/۱۶ در طی مذاکرات دانشجویان دانشگاه تبریز درباره امور صنفی و تکمیل وسایل تحصیلی خود که با حضور نماینده و دبیر اول سازمان دانشجویان دانشگاه تهران ابوالحسن ظریفی برگزار شده بود، عده‌ای از مأمورین انتظامی و اوباش

۱. علیرضا اسماعیلی (به کوشش)، اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۲)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۶۶-۶۵.
۲. همان، ص ۱۹۱-۱۹۰.



به طور ناگهانی به دانشجویان مزبور حمله و عده‌ای مضروب و عده‌ای را از جمله آقای ظریفی را دستگیر نموده‌اند. دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه در همین برهه زمانی طی نامه‌ای اعتراض آمیز به مصدق به وی خاطر نشان ساختند که:

دل ما با برادران دانشجوی قهرمان ماست که در زندان تبریز با سخت‌ترین وضع محبوس و به زنجیر افتاده‌اند و خواستار مجازات فوری مأمورین و اوباش در این مسئله شدند.^۱

نمایندگان تبریز هم از خبر حادثه تبریز ابراز تأسف کردند و خانواده‌های دانشجویان زندانی تلگراف‌های حضوری در این باب مخابره کردند و آزادی آنها را خواستار شدند.^۲ هر چند جو دانشگاه بیشتر در اختیار حزب توده و کمونیست‌ها بود، اما مرزبندی آنها با مسلمان‌ها چندان متمایز نبود. از این رو، حسین مکی، یکی از اعضای کابینه مصدق که وارد دانشگاه تبریز می‌شود، با استقبال پرشوری مواجه می‌گردد. نخست‌وزیری مصدق جمعاً دو سال و چهار ماه طول کشید و با کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ دولت او ساقط گردید. در دانشگاه‌های تهران و تبریز تظاهرات دامنه‌داری به عنوان اعتراض به برکناری دکتر مصدق انجام گرفت که منجر به دستگیری عده‌ای از دانشجویان و بازرگانان شد.^۳ که توسط نهضت مقاومت ملی سازماندهی می‌شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد، نهضت مقاومت ملی به منظور مقابله با اقدام دولت کودتا و با حضور نیروهای سیاسی و با گرایش ملی-مذهبی تشکیل شد و کمیته دانشگاه و جنبش دانشجویی از مهم‌ترین و مؤثرترین نیروهای این نهضت در دوران فعالیتش بود.^۴ نهضت مقاومت ملی به هیچ شخصیت یا گروه خاصی حتی به پایتخت کشور (تهران) تعلق نداشت و به طور طبیعی خود به خود در شهرهایی چون مشهد، تبریز، کرمانشاه و تهران و حتی خارج از کشور و اروپا و امریکا جوشید. کمیته مرکزی و کمیته‌های اجرایی آن هم از طبقات بازاری، دانشگاه، اداری، روحانی، دانشجو، کشاورز و کارگر و از نمایندگان احزاب تشکیل شد.^۵ و در ابتدا گروه‌های مختلف مذهبی و غیر مذهبی را در بر می‌گرفت، اما در نهایت با کنار کشیدن غیرمذهبی‌های چپ و دموکرات محدود به فعالیت نیروهای مذهبی شد. نهضت مقاومت

۱. همان، ص ۷۰-۶۹.

۲. همان، ص ۷۰-۶۸.

۳. همان، ص ۲۲۴.

۴. غلامرضا نجاتی، تاریخ بیست و پنج ساله ایران از کودتا تا انقلاب، تهران، رسا، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹۹.

۵. مهدی بازرگان، انقلاب اسلامی در دو حرکت، تهران، نراقی، ۱۳۶۳، ص ۱۷.



ملی چندان در بین مردم مؤثر نبود و پایگاه اجتماعی مهم و مؤثری نداشت.^۱ در آذر ۱۳۳۲ در اعتراض به برقراری روابط سیاسی ایران و انگلیس، دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران دست به تظاهرات زدند که پلیس آنها را محاصره کرد و با ورود به دانشکده، بر روی دانشجویان آتش گشود. دو روز بعد، یعنی در روز ۱۶ آذر، ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا به اتفاق همسرش به تهران آمد که تظاهرات وسیعی در اعتراض به ورود او برگزار شد که منجر به زد و خورد شدید میان پلیس و مردم گردید. در جریان این حوادث، سه تن از دانشجویان کشته و عده‌ای بازداشت شدند. از این رو، روز ۱۶ آذر، از آن سال به بعد به عنوان مبدأ جنبش دانشجویی ایران ثبت شده و به قول آیت‌الله خامنه‌ای: «۱۶ آذر مال دانشجوی ضد نیکسون است، دانشجوی ضد امریکا است، دانشجوی ضد سلطه است.»^۲ در این روز همه ساله دانشگاه‌ها با برگزاری مراسمی در تجلیل از شهدای ۱۶ آذر، به حیات جنبش دانشجویی کمک کرده‌اند که اغلب منجر به برخوردهایی با رژیم استبدادی شاه گردید.^۳

کودتای ۲۸ مرداد از سال ۱۳۳۲ تا سال‌های ۳۹-۱۳۳۸ خفکان شدیدی را بر کشور حاکم نمود. در سال ۱۳۳۸ آمریکا به منظور جلوگیری از گسترش امواج انقلابی در کشورهای وابسته، طرح‌های اصلاحی برای این قبیل کشورها ارایه کرد. پس از آن، در ایران دولت شریف‌امامی با شعار مبارزه با فساد و انجام اصلاحات، آزادی احزاب و برگزاری انتخابات به قدرت رسید. لایحه اصلاحات ارضی هم در همین راستا به مجلس رفت، اما به دلیل عدم موافقت آیت‌الله بروجردی و تا حدی بی میلی شخص شاه، که خود از ملاکان بزرگ بود، بحث اصلاحات ارضی متوقف شد. در اردیبهشت ۱۳۴۰ دکتر امینی به توصیه امریکایی‌ها به قدرت رسید تا اصلاحات ارضی را قاطعانه اجرا کند؛ زیرا با درگذشت آیت‌الله بروجردی در فروردین همان سال، مانع اصلی این کار برداشته شده بود. امینی همچنین اقداماتی را برای به انحراف کشاندن جنبش دانشجویی انجام داد. او به دانشگاه تبریز سفر کرد و به ایراد سخنرانی پرداخت و گفت: جبهه ملی در هیچ حکومتی مانند امروز آزادی نداشته است. امینی می‌خواست با رهنمود و اشاره امریکایی‌ها، تظاهر به اجرای اصلاح سیاسی در حد مشارکت دادن جبهه ملی - که به دلیل انتسابش به مصدق از محبوبیت برخوردار بود - بنماید؛ در حالی

۱. «دانشجویان و مبارزات ملی - مذهبی نیم قرن اخیر در گفت‌وگو با دکتر عباس شیبانی»، برداشت/اول، همان، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۷.

۳. علی ادیب، نقش دانشجویان در تحول اجتماعی، تهران، رجا، ۱۳۶۳، ص ۲۵.



از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶، اوج مبارزات دانشجویان مذهبی دانشگاه تبریز است. در این دوره، دانشجویان ساکن در خوابگاه مجبور به انتقال و اسکان در منازل سطح شهر تبریز می شوند که موجب افزایش ارتباط نزدیک آنها با مردم و نزدیکی هر چه بیشتر آنها با علمای مبارز شهر تبریز که طرفدار امام خمینی (ره) بودند، شد

که در آن زمان، جبهه ملی به دلیل تبدیل شدن به یک ابزار سیاسی، محبوبیت گذشته خود را از دست داده بود. به همین دلیل، گروهی از جبهه ملی جدا شدند که دارای تمایلات دینی و استقلال سیاسی بودند. این گروه که نهضت آزادی ایران نام گرفت در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۱ اعلام موجودیت کرد. پایگاه اصلی نهضت آزادی، دانشگاه‌ها بود. بازرگان سال‌ها بود که با نوشتن کتاب‌هایی در دفاع علمی از مذهب، ادعای کرد به یاری جوانان در برابر تفکر الحادی غربی و کمونیستی شتافته است.^۱

با گسترش فعالیت‌های سیاسی در مدارس به ویژه در مدارس دارالفنون محمد درخشش وزیر فرهنگ دولت امینی، بر آن شد که حدود ۱۵ تن از دانش‌آموزان را به جرم فعالیت‌های سیاسی و ارتباط با سازمان جوانان جبهه ملی اخراج کند. همزمان با این اقدام کمک هزینه تحصیلی دانشجویان سال اول دانشسرای عالی نیز قطع شد. در واکنش به این اقدام‌ها، سازمان دانشجویان وابسته به جبهه ملی با هماهنگی هیئت اجرایی جبهه ملی، در صدد برآمد در روز اول بهمن ۱۳۴۰ تظاهراتی در محوطه دانشگاه تهران برگزار نماید، اما هنگام برگزاری تظاهرات از آنجا که کلاس‌ها تعطیل شده بود و با افزایش تعداد دانشجویان کنترل آنان امکان‌پذیر نشد و عده‌ای از دانشجویان به سمت مدرسه دارالفنون و وزارت فرهنگ رفته و از دانشگاه خارج شدند که با سرکوب شدید نیروهای نظام مواجه شدند. اما در حالی که تظاهرات رو به خاموشی می‌رفت پس از گزارش نماینده ساواک در دانشگاه مبنی بر اسائه ادب به مجسمه شاه و سازمان امنیت، واحدهای چتر باز و کماندوهای ارتش از هوا و زمین به دانشگاه ریختند و با سرکوب شدید دانشجویان، صدها نفر را مجروح و مصدوم کردند. برخی گزارش‌ها آمار مجروحین را ۶۰۰ نفر ذکر کردند. همچنین خسارات زیادی به دانشگاه وارد شد.

دکتر فرهاد، رئیس دانشگاه در اعلامیه‌ای هجوم نظامیان به بزرگترین مرکز علمی کشور را وحشیانه توصیف کرد و از ریاست دانشگاه استعفا داد. مجامع دانشجویی داخل و خارج از کشور با انجام تظاهرات مختلف نسبت به این واقعه واکنش نشان دادند و

۱. حمید شوکت، کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، تهران، عطایی، ۱۳۷۸، ص ۵۸.



با قربانیان اظهار همدردی کردند. دانشجویان تبریز نیز به همراه دیگر دانشجویان دانشگاه‌های کشور در شیراز و مشهد و... نسبت به این حمله اعتراض کردند.^۱ در بین سال‌های ۱۳۳۹ تا آستانه نهضت امام خمینی (ره)، دوره تجدید فعالیت هواداران جبهه ملی در دانشگاه تبریز و طبعاً سطح کشور و دانشگاه تهران بود. ضمن آن که در این مقطع، وجود جریانی اسلامی در دانشگاه تبریز به ویژه دانشکده پزشکی تحت عنوان «انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز» به هدایت مرحوم سید حسین کهنمویی شکل گرفته و جلوه‌ای خاص داشت و نقش شهید معیری در آن چشمگیر بود.^۲ با فعالیت شاخه مذهبی جبهه ملی یعنی نهضت آزادی ایران، اعلامیه‌هایی به امضای این گروه در دانشگاه تبریز توزیع می‌شد.^۳

در این برهه زمانی در دانشگاه تبریز هم دانشجویان و اساتید وابسته و طرفدار جبهه ملی و بعضاً دارای تمایلات توده‌ای تلاش‌های زیادی برای جذب هواداران خود در دانشگاه می‌کردند؛ به طوری که در تاریخ ۱۳۴۱/۳/۲۹ عده‌ای از دانشجویان تبریز ضمن ارسال نامه‌ای به دکتر امینی نخست‌وزیر وقت، خواستند که دکتر ماهیار نوایی رئیس سابق دانشکده ادبیات تبریز که اخیراً به سمت وابسته فرهنگی ایران در پاکستان تعیین شد را در شغل سابق خود ابقا کند. به عقیده آنان دکتر ماهیار نوایی نقش مهمی در پیشرفت فرهنگ و دانش دانشکده ادبیات تبریز و همچنین امور فرهنگی و اعتلای سطح معلومات عمومی دانشجویان و به خصوص پیشرفت آذربایجان داشته است.^۴ دلیل برکناری دکتر ماهیار نوایی در گزارشات وزارت کشور به نخست‌وزیر، وابستگی دکتر نوایی به جریان‌های جبهه ملی و حزب توده اعلام شده بود. شهربانی تبریز در این مورد این‌گونه اظهار نظر نموده است:

با حساسیت تبریز و تحریکاتی که دائماً در دانشکده‌های آنجا به عمل می‌آید ایجاب می‌نماید که رئیس دانشکده ادبیات از اشخاصی شاه‌دوست و خوش سابقه انتخاب و اعزام گردد تا بعداً مواجه با اشکالاتی نگردد.^۵

گفتنی است هر چند بعد از کودتای ۲۸ مرداد و ایجاد خفقان در جامعه تحرکات

۱. علیرضا کریمیان، جنبش دانشجویی/ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۸۱، ص ۱۴۸-۱۴۷.

۲. جنبش دانشجویی تبریز به روایت اسناد و خاطرات، همان. شهید معیری یکی از شهدای واقعه هفتم تیر ۱۳۶۰ می‌باشد.

۳. همان.

۴. اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۲)، همان، ص ۴۲۲.

۵. همان، ص ۴۲۴-۴۲۳.

سیاسی خاصی دیده نمی‌شد، اما در اواخر این دهه جنبش دانشجویی در بین سال‌های ۳۸ تا ۱۳۴۰ تحرکاتی داشت، اما به شدت سرکوب می‌شد و اجازه بروز و ظهور نداشت.^۱

جنبش دانشجویی دانشگاه تبریز از نهضت تا پیروزی انقلاب اسلامی

در تیرماه ۱۳۴۱، در اثر اختلافات شاه و امینی، اسدالله علم به نخست‌وزیری رسید. مهم‌ترین اقدام علم، تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود که طی آن شرط مسلمان بودن و ذکوریت (مرد بودن) برای انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده حذف، و به جای سوگند به کلام الله مجید، سوگند به کتاب آسمانی گذاشته شد. این موضوع مجوزی برای دست‌یابی فرقه‌های مذهبی غیرمسلمان به قدرت بود. این مصوبه با اعتراض امام، مردم و علمای قم مواجه شد. هر چند دولت لغو تصویب‌نامه را اعلام کرد، اما امام خمینی (ره) از علما خواست تا اعلام و انتشار رسمی خبر لغو تصویب‌نامه، مبارزه را ادامه دهند. در دانشگاه تهران تظاهرات وسیعی به حمایت از علمای قم و اعتراض به مصوبه دولت انجام شد. در دانشگاه تبریز یکی از استادان با استفاده از فرصت به وجود آمده در تظاهرات دانشجویان روی چهارپایه‌ای رفته و طی سخنانی مسئله لزوم ملی شدن نفت را به دلیل حراج آن توسط شاه، مطرح کرد که با حمله پلیس دستگیر شد، ولی دانشجویان کلاس‌ها را تعطیل کردند و به اعتراض پرداختند. در نتیجه، ۴۸ ساعت بعد این استاد دانشگاه را آزاد کردند.^۲

در ۹ دی‌ماه ۱۳۴۱، شاه اصول شش‌گانه انقلاب سفید را اعلام کرد. در اول بهمن ۱۳۴۱ اعلامیه مراجع و روحانیان، به ویژه امام خمینی (ره) که یکی از مدرسان برجسته قم بود، در تحریم رفتارندوم منتشر شد. به رغم این مخالفت‌ها، در ۶ بهمن ۱۳۴۱ رژیم رفتارندوم لوایح شش‌گانه را برگزار کرد و رئیس‌جمهور امریکا به شاه تبریک گفت. در پایان سال ۱۳۴۱ و با فرارسیدن نوروز سال ۱۳۴۲، امام خمینی (ره) طی پیامی خطاب به علمای شهرها، عید نوروز را عزا اعلام کرد و به دنبال آن موجی از اعتراض در توده مردم به پا خاست و در اثر درگیری که در مدرسه فیضیه به وقوع پیوست، عده‌ای به شهادت رسیدند. مراسم چهلم شهدای فیضیه مقارن با محرم شد. امام خمینی (ره) با استفاده از این ماه در ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ سخنرانی مفصل و شدیدالحنی علیه حکومت ایراد کردند. به همین دلیل، بامداد ۱۵ خرداد توسط مأموران دستگیر و به تهران

۱. برداشت/ول، همان.

۲. محمد حریری امیری، ریشه‌های فعالیت‌های سیاسی دانشجویان، تبریز، میهن، ۱۳۵۱، ص ۶۷.





کنسول امریکا، مایکل
میرنکو در تبریز در
گزارش خود در مورد قیام
۲۹ بهمن تبریز، اعتراف
نمود که نیروهای ملی و
مذهبی چنان سریع عمل
کردند که جلوگیری از
عملیات آنها دشوار بود

انتقال یافتند. به دنبال آن، قیام عظیمی در تهران و قم
برخاست، به گونه‌ای که پلیس مجبور شد دانشگاه تهران
را تعطیل کند. در دانشگاه تهران پارچه‌نوشته‌ای بر سر راه
دانشجویان نصب شد که بر روی آن نوشته بود: اصلاحات
آری، دیکتاتوری نه.^۱

سرانجام در روز ۱۷ فروردین سال ۱۳۴۳، امام
خمینی (ره) رسماً آزاد شد و به قم بازگشت. اما در پی
تصویب لایحه کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی، که

در پی پیشنهاد دولت حسنعلی منصور انجام گرفت، امام خمینی (ره) با مراجع تقلید در
قم جلسه‌ای تشکیل داد و نمایندگان را به شهرها فرستاد و آنها مردم را آماده اعتراض
کردند. صبح روز چهارم آبان ۱۳۴۳ عده زیادی از شهرهای مختلف برای شنیدن
سخنرانی امام خمینی (ره) راهی قم شدند. ایشان با چهره‌ای برافروخته در سخنرانی
خود چنین فرمودند: «ایران دیگر عید ندارد، عید ایران را عزا کردند... ما را فروختند...
عزت ما پایکوب شد...»^۲ سپس، در حالی که جمعیت می‌گریست، امام خمینی علیه
امریکا، انگلیس و اسراییل سخنانی ایراد کرد. به دنبال آن، اعتراضات مردمی شکل
گرفت و مأموران حکومت شب ۱۳ آبان، امام خمینی (ره) را دستگیر و به ترکیه تبعید
کردند و واکنش‌های مردمی را سرکوب کردند. پس از تبعید امام خمینی (ره)، این
تصور قوت گرفت که باید جواب خشونت را با خشونت داد. از این زمان به بعد گروه‌های
مختلفی با روش مبارزه مسلحانه به وجود آمدند.^۳ گروهی از جوانان عضو نهضت آزادی
نیز، از این گروه جدا شده و سازمانی را با هدف مبارزه چریکی به وجود آوردند. با
فعالیت شاخه مذهبی جبهه ملی یعنی نهضت آزادی ایران، اعلامیه‌هایی به امضای این
گروه در دانشگاه تبریز توزیع می‌شد. آغاز نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)،
مبارزات دانشجویی را تحت الشعاع خود قرار داد که سرکوب خونین ۱۵ خرداد سال
۱۳۴۲ و سپس تبعید امام (ره) از ایران به رکود مبارزات سیاسی و مذهبی منجر شد.
از این رو، از سال ۱۳۴۴ به بعد، جو سیاسی دانشگاه‌ها رادیکالیزه شد. اما فعالیت‌ها و
تشکل‌های سیاسی علنی در محیط دانشگاه‌ها وجود نداشت و افراد مذهبی عمدتاً در
هیئت‌های مذهبی و انجمن‌های دینی، که مسائل قرآنی، اخلاقی و دینی در آنها مطرح

۱. محمد عباس‌زادگان، جنبش دانشجویی و انقلاب فرهنگی، تهران، تشیع، ۱۳۵۹، ص ۱۰۲.

۲. صحیفه/امام، ج ۱، ص ۴۱۵.

۳. محمد عباس‌زادگان، همان، ص ۹۴.



بود، با یکدیگر ارتباط داشتند. از این رو، تا سال ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ در اثر خفقان شدید، تحرک سیاسی قابل توجهی در سطح دانشگاه‌ها دیده نمی‌شود.^۱ با این حال جریان غالب در دانشگاه تبریز و سایر دانشگاه‌ها از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۵۲، بیشتر جریان مارکسیستی - لنینیستی بود. این جریان‌ها بیشتر تحت تأثیر حزب توده قرار داشتند و این حزب بر اندازی رژیم پهلوی را دنبال نمی‌کرد. به اعتقاد شاه «ارتجاع سیاه بدتر از کمونیسم سرخ بود». به همین دلیل همیشه مارکسیست‌ها را در مقابل مذهبی‌ها تقویت می‌کرد.^۲ گرایش قشر دانشجویی به اندیشه چپ به سبب فقدان مکتب مبارزه‌جویی فکری دیگر بود. ضمن آنکه جریان چپ تبلیغات زیاد و فعالیت تشکیلاتی منسجمی هم داشت. در گذشت مشکوک جهان‌پهلوان تختی در سال ۱۳۴۶، به تحرکات دانشجویی موجی جدید بخشید.^۳ به نظر می‌رسد که در این سال‌ها برخی اعتراضات و اعتصابات از سوی دانشجویان دانشگاه‌ها از جمله تبریز رخ نموده بود. به طوری که در سال ۱۳۴۷ کنفدراسیون سازمان یافته جنبش دانشجویی خارج از کشور با حمایت خاصی، خود را هم‌سرنوشت با جنبش و مبارزان ضد رژیم در داخل ایران به ویژه دانشگاه تبریز و دانشگاه تهران اعلام نمود و تأکید کرد:

امروز اگر دانشگاه تبریز اعتصاب می‌کند و شعار (امریکایی! به خانهات برگرد) می‌دهد، جوانان تهرانی با تظاهرات به یاد قهرمان ملی (تختی) به زندان می‌افتند، جنبش دانشجویی ایران در خارج در کتابخانه نمی‌نشیند، در عمل هم سرنوشت خود را با مبارزان میهنی نشان می‌دهد.^۴

با توجه به حساسیت آذربایجان و سابقه فعالیت چپ و فرقه کمونیستی دموکرات و ضرورت مقابله با جریان چپ امکان فعالیت برای «انجمن علمی - مذهبی» در دانشگاه تبریز در سال ۱۳۴۸ - البته با کمی تأخیر نسبت به برخی از دانشگاه‌های کشور - فراهم شد.^۵ اسلام بی‌خطر که انگیزه‌ای برای مبارزات سیاسی ایجاد نمی‌کرد، مرام این انجمن بود. با این حال برگزاری جلسات سخنرانی توسط این انجمن برای افرادی چون استاد مطهری، علامه جعفری، فخرالدین حجازی و... مورد استفاده دانشجویان مسلمان

۱. محسن مدیرشانه‌چی، *احزاب سیاسی ایران*، تهران، رسا، ۱۳۵۷، ص ۳۲.

۲. *برداشت اول*، همان، ص ۳۴.

۳. علی باقری (به کوشش)، *خاطرات پانزده خرداد تبریز*، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ص ۸۰-۷۰.

۴. علیرضا کریمیان، *همان*، ص ۱۴۸-۱۴۷.

۵. *همان*، ص ۲۸۳. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۱ و در دانشگاه‌های شیراز، مشهد و اصفهان در سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۳۸ تشکیل شده بود.



قرار می گرفت،^۱ که تأثیرگذار هم بود و غیر مستقیم در قدرتمند شدن جریان مذهبی مبارزه‌جو نقش ایفا می کرد. شروع حرکت اسلامی در دانشگاه تبریز از نماز، نمازخوانی و نمازخانه بود. در دوره فعالیت انجمن اسلامی دانشگاه تبریز، نمازخانه‌هایی محقر در دانشگاه برپا شده بود. اما بعد از فراغت از تحصیل دانشجویان، فعالیت این نمازخانه‌ها محدود و پس از تأسیس انجمن علمی و مذهبی به کنترل آن انجمن درآمد. نمازخانه، کانون فعالیت و آشنایی دانشجویان مذهبی با یکدیگر بود. این نمازخانه‌ها کوچک و محقر و نمازگزاران آنها هم قلیل بودند، با این حال ایمان و عقیده مستحکم آنها را منسجم، پابرجا به ادامه راه وامی داشت.^۲

از سال ۱۳۴۸ با ورود عده‌ای از دانشجویان مسلمان به دانشگاه تبریز، تقلایی جهت مستحیل نشدن در جریان چپ و انجمن علمی - مذهبی، سرآغاز حرکت مهم و نامرئی جدیدی بود که اولین نشانه‌های آن در سال ۱۳۵۰ به منصف ظهور رسید؛ نقشی که دکتر علی شریعتی در این دوره ایفا کرد بسیار مهم بود. ظرافت بیان و لطافت زبان او دانشجویان را جذب می کرد و به سردرگمی دانشجویان مذهبی خاتمه می داد. هر چند اسلام‌شناسی وی اشکالاتی داشت، ولی بیدارگری و تحریک نسل جوان در دانشجویان مسلمان تأثیرات خود را گذاشت.^۳ بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ دوره بازیابی و خودیابی نیروهای مذهبی دانشگاه تبریز است. جریان اسلامی پس از خویشتن‌یابی مبارزه‌ای دوسویه فراروی داشت. نخست حکومت شاهنشاهی و دیگری جریان چپ. مبارزه با حکومت پهلوی، هدف مشترک نیروهای مذهبی و چپ بود که آنها را موقتاً در کنار هم قرار می داد، اما اختلافات عقیدتی تداوم اتحاد را تضمین نمی کرد. «اتحاد، مبارزه، پیروزی» شعاری بود که همه دانشجویان تا سال ۱۳۵۴، سر می دادند.^۴

در همین برهه زمانی، از نظر فرهنگی هم تلاش وسیعی برای استحاله دانشجویان و ترویج ابتدال صورت می گرفت. سالن‌های دانشگاهی که برای کنفرانس‌های علمی تأسیس شده بودند، از نظر متصدیان امور، مکان مناسبی برای اجرای مراسم و برنامه‌های مغایر با فرهنگ و مذهب جامعه ایران بودند. در سال ۱۳۴۹ قرار بود تالار خواجه رشیدالدین فضل‌الله (تالار وحدت) دانشگاه تبریز، که به تازگی ساخت آن به اتمام

۱. مجید نجف‌پور، *از جنوب لبنان تا جنوب ایران؛ خاطرات سردار رحیم صفوی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۴۸.

۲. فصلنامه *دانشگاه/اسلامی*، س ۶، ش ۱۵، زمستان.

۳. مجید نجف‌پور، همان، ص ۲۴۸.

۴. فصلنامه *دانشگاه/اسلامی*، همان.



در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۷ در دانشگاه تبریز، به مناسبت چهلم شهدای قیام ۲۹ بهمن آن شهر، تظاهرات عظیمی صورت گرفت و دانشجویان با سنگ به مصاف گلوله رفتند. قیام خونین ۱۸ اردیبهشت دانشگاه تبریز، منجر به تعطیلی این دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی گردید. عظیم‌ترین حرکت سیاسی دانشجویان مسلمان دانشگاه تبریز، روز هجدهم اردیبهشت سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاد که سبه شهید داشت (میرزایی، عینی، غلامی). در این تظاهرات سازمان‌یافته همه شعارها اسلامی و به طرفداری از امام خمینی (ره) بود

رسیده بود، توسط یکی از خوانندگان هرزه زن (پری زنگنه) افتتاح شود، ولی پیش از هر اقدامی دست‌خوش حریق شد. اجرای مراسم رقص در این دانشگاه نیز سابقه داشت. دانشجویان در مقابل این تلاش‌ها مقاومت می‌کردند. هر چند تعداد آنها اندک بود، اما همین مقاومت‌ها خود به محوری برای ارتباط و تجمع دانشجویان تبدیل می‌شد.^۱

در این دوران در دانشگاه‌ها، اعتراضات صنفی هم وجود داشت که نمونه آن اعتصاب ۱۳ خرداد ۱۳۴۹ دانشجویان شیراز در اعتراض به افزایش شهریه بود. در آذرماه ۱۳۴۹ دانشجویان دانشگاه تهران تظاهراتی در اعتراض به مشکلات صنفی و عدم آزادی در کشور، به راه انداختند و با سر دادن شعارهایی علیه انقلاب

سفید شاه و ملت نظیر «مرگ بر این سفیدی انقلاب، مرگ بر انقلاب فرمایشی» فصل جدیدی را در مبارزه گشودند. به دعوت مراجع سرشناس تقلید، درس‌های حوزه علمیه قم نیز در هماهنگی و هم‌سویی با دانشجویان تعطیل شد. در سال ۱۳۴۹، اگرچه پاره‌ای اقدام مسلحانه از سوی سازمان‌های چریکی صورت گرفت، و از سویی دیگر، دکتر علی شریعتی افکار دانشجویان را به خود جلب کرده بود و همچنین شهادت آیت‌الله سعیدی سرفصل جدیدی در جنبش دانشجویی رقم زد، اما شدت خفقان هنوز به حدی بود که دانشجویان از انجام اقدامات فراگیر در مانده بودند. از این رو، اغلب اعتراضات جنبه صنفی پیدا می‌کرد. از نظر حکومت، اعتراضات صنفی در دانشگاه می‌توانست تمرینی برای حرکت‌های سیاسی باشد که البته چنین برداشتی از حرکت‌های صنفی دانشجویان صحیح هم بود. از این رو، حکومت از آن جلوگیری می‌کرد. حرکت‌های صنفی این امتیاز را داشتند که عده وسیع‌تری از دانشجویان را پوشش داده و از نظر مانور تبلیغاتی - روانی مؤثر می‌افتادند.^۲

۱. ستاره سرخ، س ۶، ش ۵۱، فروردین ۱۳۵۵، ص ۴؛ کیهان، ش ۹۶۸۸، پنجشنبه ۱۳۵۴/۷/۲۴.

۲. محمد تربتی سنجابی، قربانیان باور و احزاب سیاسی، تهران، آسیا، ۱۳۷۵، ص ۵۳.



از آغاز سال ۱۳۵۰، فعالیت‌های سازمان‌های چریکی رو به گسترش نهادند. در ۱۵ فروردین ۱۳۵۰ پنجاه نفر در یک درگیری مسلحانه در سیاهکل (جنگل‌های شمال کشور) دستگیر شدند. به موازات حرکت‌های چریکی، در دانشگاه‌ها نیز تحولات سیاسی شدت گرفتند.



تصویری از جشن‌های ۲۵۰۰ ساله

در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۰ دانشجویان دانشگاه تهران، علیه جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی دست به تظاهرات زدند. پلیس با حمله به دانشجویان، حدود دویست نفر را دستگیر کرد. به دنبال آن، در پی درخواست مقامات دانشگاه‌ها برای سرکوب دانشجویان، پلیس در دانشگاه‌ها مستقر شد. دانشجویان دانشگاه صنعتی و دانشجویان هنر سرای عالی نارمک هم دست به تظاهراتی علیه رژیم زدند. در پی این حوادث، امام خمینی (ره) نیز در نجف ضمن بیاناتی از ملت ایران خواستند که به مبارزه با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله برخیزند. در اواخر مهرماه سال ۱۳۵۰ دانشکده فنی دانشگاه تبریز به دنبال دو هفته اعتصاب و تحصن دانشجویان تعطیل گردید. در بهمن‌ماه همین سال، عده‌ای از اعضای دستگیر شده گروه‌های چریکی دانشجویی، محاکمه و اعدام شدند.^۱

سال ۱۳۵۰ را می‌توان نقطه عطفی در انتقال از دهه چهل به دهه پنجاه دانست. ایران

۱. علیرضا اسماعیلی و عیسی عبدی (به کوشش)، اسنادی از جنبش‌های دانشجویی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۹)، ج ۱، تهران، مرکز اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۰، ص ۲۸.



در این سال، در اوج خفقان بود. هیچ تجمع سیاسی وجود نداشت و تنها دو حزب «ایران نوین» و «حزب مردم» که کاملاً حکومتی بودند، فعالیت داشتند و نیروی مستقلی امکان عرض اندام نداشت. افراد مذهبی آگاه و انقلابی در محیط دانشگاه‌ها نه تنها به شدت در اقلیت و موضع ضعف قرار داشتند، بلکه در برابر مباحث تئوریک و ایدئولوژیک نیز فاقد نظام فکری کاملی بودند.

از سال ۱۳۵۰ نیروهای مذهبی، رو به بالندگی و رشد گذاشتند و گرایش بیشتری به خواندن ایجاد شد. مطالعه آثار استاد شهید مطهری، که اغلب بر پایه‌های نظام فکر دینی استوار شده بود، در تغییر موازنه قوا به نفع دانشجویان مذهبی نقش مهمی داشت. در همین ایام، اعتراض دانشجویان دانشکده فنی تبریز نسبت به پذیرش فوق دیپلمه‌ها در دانشکده، در ۱۵ اسفند ۱۳۵۰ منجر به تشنج در سطح دانشگاه و زد و خورد شدید و خونینی با گارد دانشگاه شد و چنان بازتاب یافت که دو روز بعد، هیئتی از سوی نخست‌وزیر برای رسیدگی به وضع دانشگاه تبریز عازم آنجا شد.^۱ سال ۱۳۵۱ درگیری‌های مسلحانه، ترور و انفجارها علیه رژیم و دستگیری و اعدام مخالفان توسط حکومت به صورت گسترده‌تری درآمد. به مناسبت نهم خرداد، که رئیس‌جمهور امریکا و همسرش وارد ایران شدند نیز انفجارهایی در چند نقطه تهران صورت گرفتند. در درون دانشگاه سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳ سال‌های ناآرامی بود. حرکت‌های صنفی به بهانه اعتراض به ناسالم بودن غذا و وضعیت سلف سرویس، اعتراض به شهریه، کمبود بودجه دانشگاه و امتحانات و... پی در پی تکرار می‌شود.^۲

یکی از مهم‌ترین رویدادهای سال ۱۳۵۳ این بود که بر اثر وقوع بحران نفتی در جهان و پس از جنگ اعراب و اسرائیل، قیمت نفت به چهار برابر افزایش یافت. این رویداد، منشأ پیامدهای اجتماعی و سیاسی مهمی در کشورهای تولیدکننده نفت و از جمله در ایران گردید. یکی از اثرات عمده آن بر روند دانشگاه‌ها و پذیرش دانشجویان بود. با صعود ناگهانی درآمد نفت، رژیم شاه با بهره‌برداری از توان و امکانات مالی جدید، گام‌های جدیدی را برای تثبیت موقعیت سیاسی خود و ترویج فرهنگ مبتذل شاهنشاهی و خنثی کردن نارضایتی‌ها از طریق ایجاد رفاه برداشت. همه این تدابیر نتیجه منفی برای رژیم در پی داشت و همین گام‌ها در بلندمدت در جهت براندازی ظلم قرار می‌گرفت. نمونه‌ای از آن، رایگان شدن تحصیل دانشگاهی به دلیل درآمدهای بادآورده نفتی بود. در نتیجه این

۱. محمدصادق زیباکلام، مقدمه/ی بر انقلاب/سلامی، تهران، روزنه، ۱۳۷۲، ص ۱۲۴.

۲. علیرضا اسماعیلی و عیسی عبدی (به کوشش)، همان، ص ۳۴۵.



اقدام، نیروهای جدیدی وارد دانشگاه شدند که آنجا را به کانون ضد ظلم بدل کردند و توازن فکری و سیاسی موجود در دانشگاه را به هم ریختند. تا پیش از این ماجرا، تحصیل در دانشگاه، شهریه‌ای بود و چون مبلغ آن سنگین بود، نوعاً خانواده‌های متوسط به بالا می‌توانستند فرزندان خود را برای تحصیل به دانشگاه بفرستند. این خانواده‌ها نیز، اغلب از نظر سیاسی محافظه کار یا موافق وضع موجود بودند و از نظر فرهنگی وضعیت موجود را بیشتر می‌پسندیدند. رایگان شدن تحصیل موجب گردید عده زیادی از خانواده‌های زیر متوسط و ضعیف به دانشگاه راه یابند. از آنجا که در طبقه محروم جامعه تمایلات مذهبی بیشتر بود و به دلیل ستم‌دیدی و استثمار از آمادگی برای مبارزه بر ضد تبعیض برخوردار بودند، این واقعه موجب شد موقعیت نیروهای مذهبی دانشگاه به سرعت بهبود یابد.^۱ پیوندی که بین دانشجویان مسلمان و روحانیت مبارز از اوایل دهه ۱۳۵۰ بود - که تحت تأثیر فعالیت‌های روحانیون و طلاب مبارزی همچون آیت‌الله مطهری، آیت‌الله طالقانی، دکتر مفتاح، دکتر باهنر و آثار و سخنرانی دکتر شریعتی بودند - زمینه را برای گرایش روزافزون دانشجویان به امام خمینی (ره) فراهم ساخت. در همین راستا در سال ۱۳۵۲، برای اولین بار نام و یاد امام خمینی (ره) در دانشگاه تبریز مطرح گردید همین مسئله در تظاهرات شهری دانشجویان مسلمان در سال بعد تکرار شد.^۲

از اواسط سال ۱۳۵۲ و به موازات قدرت گرفتن تدریجی نیروهای مذهبی در دانشگاه، تلاش‌هایی از طرف این دانشجویان جهت مقابله فیزیکی با مظاهر فساد و اشاعه‌دهندگان رسم فحشا و منکر در فضاهای دانشگاهی صورت گرفت. به عنوان نمونه می‌توان به تذکر لسانی و سپس درگیری فیزیکی برخی دانشجویان طیف مذهبی آن روز در کافه‌تریای یک دانشگاه با چند جوان بی‌مبالات در تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۵۲ اشاره کرد. نظیر این واقعه در تبریز هم پیش آمده بود. آقای علی عبدالعلی‌زاده از اعضای فعال جنبش دانشجویی تبریز، به این موضوع اشاره دارد که برای مردمی کردن جنبش دانشجویی و رفع شبهه بی‌بندوباری و هرزگی دانشجویان که در ذهن مردم وجود داشت و برای سنجش معنویت دانشجویی که در تظاهرات شرکت می‌جستند، تصمیم گرفتند که تظاهرات ۱۶ آذر ۱۳۵۳ را به شهر بکشانند. به این منظور با قرار قبلی محل انجام تظاهرات را بازار تبریز تعیین کردند و با حضور چهل، پنجاه دانشجو با سردادن شعار «مرگ بر شاه و درود بر خمینی» و با سایر شعارهای اسلامی، با زبان ترکی اقدام

۱. سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی (ره)، ۱۳۵۶، ص ۲۴۶.

۲. رک: علی شیرخانی (به کوشش)، حماسه ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ حوزه قم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.



رهبر معظم انقلاب:

... دانشجویان یک بخش
لاینگف از نهضت روحانیت
بودند. البته در دانشگاه‌ها
جریان‌های الحادی و ضد دینی
و مارکسیست و غیره هم بودند،
لکن آن حرکت غالب، مربوط
بود به دانشجویهای مسلمان...

به تظاهرات کردند که با استقبال مواجه شد. در
این دوران هنوز تظاهرات در دانشگاه چهره مذهبی
نگرفته بود و این حرکت برای آن بود تا مردم بفهمند
که در دانشگاه هم بچه‌های مسلمان دارند رشته امور
را به دست می‌گیرند. تا سال ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ جو
دانشگاه به گونه‌ای بود که هر کس مبارز است باید
چپی باشد، اما با قوت گرفتن مذهبی‌ها اندک اندک
شعارها رنگ و بوی دیگری گرفت.^۱

همچنین در دانشگاه تبریز در نیمسال اول تحصیلی ۱۳۵۴-۱۳۵۵ جمعی از
دانشجویان مبادرت به تشکیل یک گروه ضربت برای مقابله با برخی مظاهر فساد و با
عوامل ترویج رسم اباحه نموده بودند. در این گونه موارد ساواک به شدت با دانشجویان
مسلمان معترض به فساد و بی‌بندوباری برخورد می‌کرد و مدیریت دانشگاه نیز به شدت
از ترویج بی‌مبالاتی و بی‌بندوباری حمایت می‌نمود. دانشجویان معترض به ساواک احضار
گردیده بود و مورد بازجویی یا آزارهای جسمانی و روانی قرار می‌گرفتند.^۲

در واپسین روزهای سال ۱۳۵۳ رژیم با تشکیل حزب واحد رستاخیز و ادغام دو حزب
حکومتی خود، به سمت انحصار بیشتر رفت. یکی از علت‌های این کار آن بود که پس
از یورش گسترده پلیس و ساواک به گروه‌های چریکی در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳
و دستگیری حدود نود درصد از اعضای این سازمان‌ها و اعدام برخی دیگر، رژیم شاه
احساس امنیت می‌کرد. سران رژیم پس از این پیروزی‌ها، که به زعم خودشان موجب
بی‌اعتباری و عدم امنیت برای مبارزه علیه رژیم می‌شد و نیز برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله
و درآمدهای کلان نفتی و ایجاد رفاه کاذب، دیگر ایران را جزیره‌ای امن می‌دانستند
که حتی به همان جدال‌های لفظی و ساختگی دو حزب حکومتی هم نیاز نداشت.
در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ خبر تشکیل حزب رستاخیز اعلام شد و شاه گفت: هر کس عضو
حزب نشود، اجنبی است و باید از ایران برود. امام خمینی (ره) نیز از نجف فتوای حرمت
عضویت در این حزب را صادر کرد. در دانشکده‌ها دفاتر اسم‌نویسی برای ثبت نام در حزب
رستاخیز قرار دادند و فشار زیادی به دانشجویان آوردند. دانشجویان مقاومت کرده و
بر دیوارها شعار می‌نوشتند: «یزید زمان بیعت می‌طلبد» و «مرگ بر حزب رستاخیز».

۱. علیرضا کریمیان، همان، ص ۳۱۰.

۲. شهریار زرشناس، جنبش دانشجویی در ایران، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر
نشر معارف، ۱۳۹۳، ص ۹۵-۹۴.



در دهه ۱۳۳۰ جنبش دانشجویی از خواسته مردم پشتیبانی نمود، و با آغاز نهضت امام خمینی (ره)، دانشجویان در کنار امام (ره) و با پیروی از ایشان، به حمایت از مردم در مقابله با رژیم ستم‌شاهی پرداختند

در همین راستا بود که در گزارش وضع دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در ۱۳۵۳/۲/۱۷ اعلامیه‌ای دایر بر انتقاد از حزب رستاخیز ملت ایران در دانشگاه فردوسی مشهد مشاهده شد.^۱

سال ۱۳۵۴ همچنان دستگیری و قلع و قمع بقایای سازمان‌های چریکی ادامه داشت. اغلب اعضای این سازمان‌ها دانشجوی بودند. این وقایع، فضای دانشگاه را هر چه بیشتر سیاسی می‌کرد و افتخاری برای مبارزه

مسلحانه به وجود می‌آورد. جنبش مسلحانه هم سربازان خود را از جنبش دانشجویی می‌گرفت. به دنبال صدور فتوای تحریم عضویت در حزب رستاخیز، امام خمینی (ره) در اطلاعیه‌ای از دانشگاهیان و طلاب خواست که خاطره قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ را هر چه باشکوه‌تر گرامی بدارند. از این رو، اوایل سال ۱۳۵۴ تمهیدات و تدارکات آن توسط دانشجویان مسلمان آغاز شد و در سالروز ۱۵ خرداد، عظیم‌ترین شورش دانشجویی به وقوع پیوست که مبین میزان قدرت جنبش اسلامی و دوام حیات آن بود. این حرکت معادلات سیاسی داخلی و خارجی را تحت تأثیر قرار داد. پلیس در سرکوب این شورش دانشجویی، به خوابگاه دانشجویان نیز یورش برد و ضمن تفتیش خوابگاه‌ها برای کشف اعلامیه‌ها و وسایل دیگر، اقدام به دستگیری عده‌ای از آنان نمود.^۲ به طوری که در این سال‌ها روحانیت و دانشجویان بخش عمده زندانی‌های رژیم را تشکیل می‌دادند.^۳ لازم به ذکر است که مجاهدین مسلمان در سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ هر چند دچار اختلاف نظر و پراکندگی شدند، اما کادرهای دستگیر نشده آنها برای حفظ سازمان در تهران و شهرستان‌هایی مثل تبریز از جمله گروه «فریاد خلق خاموش شدنی نیست» فعالیت می‌کردند.^۴

در طی سال‌های ۱۳۵۴ به بعد با توجه به زمینه‌های گسترش افکار مذهبی در دانشگاه‌ها، گرایش دانشجویان به رهبری امام خمینی بیشتر شد. به نتیجه نرسیدن مبارزات چریکی توسط سازمان فداییان خلق و سازمان مجاهدین خلق، وقوع کودتاهای درون‌سازمانی کمونیست‌ها و خروج دانشجویان مسلمان از سازمان مذکور و مشخص

۱. علیرضا اسماعیلی و عیسی عبدی (به کوشش)، همان، ج ۳، ص ۱۳۸۳-۱۳۸۲؛ امین عزیزی، همان، ص ۱۱۸.

۲. عباسعلی عمیدزنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، کتاب سیاسی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۵.

۳. برداشت/ول، همان.

۴. علیرضا کریمیان، همان، ص ۲۸۳.



شدن فاصله و مرز میان دانشجویان مسلمان و کمونیست و فروپاشی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی خارج از کشور به دلیل اختلافات درون گروهی، باعث شد که سازمان‌های سیاسی و عمومی دانشجویان به این نتیجه برسند که می‌بایست به توده‌های مردم رو آورند و تنها شخصی هم که جایگاه و مقبولیت کافی برای رهبری توده‌های مردم را داشت، امام خمینی بود.^۱ در همین راستا بود که در سال ۱۳۵۴، سالگرد قیام پانزده خرداد، حرکت گسترده چندروزه‌ای در دانشگاه تبریز در حمایت از امام خمینی روی داد. جالب آن که در قم چنین حرکتی را طلاب انجام دادند.^۲ پس از وقایع سال ۱۳۵۴، مسلمانان با این تصور که مارکسیست‌ها از پشت به آنها خنجر می‌زنند، از هر گونه اتحاد با آنها بی‌مناک بودند و در تمامی مواضع، خطوط خود را جدا کردند. این امر موجب شفافیت بیشتر مواضع دانشجویان مسلمان گردید. استقبال دانشجویان از ارزش‌های اسلامی و گرایش به مذهب و حجاب از برکات این شفافیت بود. به تدریج حجاب اسلامی دانشجویان پررنگ‌تر گردید. تا قبل از سال ۱۳۵۲ در دانشگاه‌ها، کمتر بانوی محجبه‌ای دیده می‌شد، ولی پس از سال ۵۴ برای نشان دادن مرزبندی‌ها، هر گروهی از نمادهای خاص خود استفاده می‌کردند که برای مسلمانان این نمادها عبارت بودند از حجاب، پوشش و نماز. گسترش جلسات مذهبی و دعوت از چهره‌های مذهبی - سیاسی توسط دانشجویان، یکی دیگر از نشانه‌های موقعیت رو به اعتلای دانشجویان مسلمان در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ بود. تهیه و تکثیر اعلامیه‌های امام خمینی (ره) در سطح دانشگاه به یک اقدام جدی مبدل شد و موجب پیوندهای اعتقادی - عاطفی دانشجویی گردید. تجربه‌های بزرگداشت ۱۵ خرداد، در سال ۱۳۵۵ نیز تکرار شد و این روز را نه به یک حرکت دانشجویی، بلکه به یک حرکت مردمی و ملی تبدیل کرد.^۳

سال ۱۳۵۵ فصل پایکوبی رژیم شاه بود. زیرا دیگر تهدید جدی از سوی سازمان‌های چریکی احساس نمی‌شد. در ۳۰ دی ۱۳۵۵ جیمی کارتر، که به تازگی در انتخابات ریاست جمهوری امریکا پیروز شده و سیاست حمایت از حقوق بشر را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده بود، به ایران سفر کرد. او در این سفر، ایران را جزیره ثبات نامید. به دنبال آن، برای شاه و حامیان او این تصور به وجود آمد که اکنون که همه مخالفان یا نابود شده یا تسلیم گردیده و توبه کرده‌اند و فقط گاه‌گاهی صدای اعتراضی از گوشه و کنار

۱. همان، ص ۳۱۱-۳۱۰.

۲. رک: علی شیرخانی (به کوشش)، همان.

۳. همان.



برمی‌خیزد، پس هنگام دست زدن به اصلاحات سیاسی و گشودن نسبی فضای جامعه است تا از طریق ایجاد جناح مخالفان وفادار از میان طرفداران حکومت و راه انداختن جدال‌های سیاسی و هدایت‌شده، زمینه را برای روی کار آمدن ولیعهد در آینده مهیا سازد، به گونه‌ای که او با مشکلات کمتری مواجه باشد. اما سیر حوادث به گونه دیگری رقم خورد.^۱

سال ۱۳۵۶ نیروهای ملی و مذهبی با استفاده از فرصت ادعایی رژیم در گشایش فضای سیاسی و فشارهای امریکا برای اعمال آن، شروع به عریضه‌نویسی‌های انتقادی به شاه می‌کردند. از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶، اوج مبارزات دانشجویان مذهبی دانشگاه تبریز است. در این دوره، دانشجویان ساکن در خوابگاه مجبور به انتقال و اسکان در منازل سطح شهر تبریز می‌شوند که موجب افزایش ارتباط نزدیک آنها با مردم و نزدیکی هر چه بیشتر آنها با علمای مبارز شهر تبریز که طرفدار امام خمینی (ره) بودند، شد. مسجد شعبان به عنوان مهم‌ترین کانون انقلابی سطح شهر تبریز مورد توجه دانشجویان مسلمان بود. با نزدیکی دانشجویان به آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی موجب می‌شد که وی طی سخنرانی‌هایی به تأیید مبارزات اسلامی آنها بپردازد. بعد از انتشار خبر شهادت حاج مصطفی خمینی، آیت‌الله قاضی با هماهنگی علمای تبریز از جمله آقای حسینی همدانی مراسمی را در مسجد بادکوبه بازار برگزار کردند. این مراسم حرکت خاصی در مردم که از قشرهای مختلف در آن حضور داشتند ایجاد کرد. برگزاری مجلس ترحیم با توجه به شرایط اختناق سیاسی اهمیت بسیاری داشت. به رغم این که رژیم پهلوی بردن نام امام خمینی (ره) را ممنوع کرده بود، در این جلسه چندین بار نام امام (ره) با ذکر صلوات برده شد.^۲

در مختصر فضای باز سیاسی در سال ۱۳۵۶، دو واقعه مهم دیگر، درگذشت دکتر شریعتی و حاج آقا مصطفی خمینی که بین مردم و دانشجویان شهادت تلقی شدند، روی داد. در خرداد ۱۳۵۶، دکتر علی شریعتی که محبوبیتی در میان دانشجویان و برخی از طلاب و جوانان یافته و چند روزی بود که از ایران خارج شده بود، به طرز مشکوکی درگذشت. افکار عمومی، این حادثه را ناشی از توطئه ساواک برای قتل شریعتی دانست. برپایی مراسم بزرگداشت شریعتی در دانشگاه‌های مختلف کشور، اثرات روشنگری بر جای گذاشت. در آبان همین سال، حاج آقا مصطفی خمینی نیز، به طرز مرموزی

۱. منوچهر محمدی، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۱۵۷.

۲. جنبش دانشجویی تبریز به *روایت اسناد و خاطرات*، همان، ص ۷۲۳-۷۱۹.



دانشجویان مذهبی و غیر مذهبی دانشگاه تبریز به ویژه دانشجویان مسلمان پیرو امام (ره)، نیز هم پای دیگر دانشجویان دانشگاه‌ها و گروه‌ها و طبقات جامعه، با تشکیل انجمن‌های علمی - مذهبی و خنثی کردن تهاجمات فرهنگی رژیم، پخش اعلامیه، انجام تظاهرات و اعتصابات که در برخی از مواقع در پوشش مشکلات صنفی انجام می‌شد، اعتراضات سیاسی خود را علیه رژیم پهلوی مطرح می‌نمودند

در گذشت و این بار در سطح وسیع‌تری نیروهای ملی و مذهبی با صدور بیانیه‌های جمعی و برگزاری مراسم ختم، حضور خود را نشان دادند. تجلیلی که در مساجد شهرهای مختلف از شهید آقا مصطفی شد، شاه را به واکنش واداشت. وی برای تخریب چهره امام خمینی (ره) دستور داد مقاله‌ای درباره وابستگی امام خمینی به خارج و هندی بودن او و مخالفتش با اصلاحات ارضی و موافقت با فتوادل‌ها بنویسند. درج این مقاله در روزنامه/اطلاعات ۱۷ دی ۱۳۵۶ خشم علما و طلاب حوزه علمیه قم را برانگیخت. روز ۱۹ دی ماه در قم اعتراضات شکلی گسترده و خشونت‌آمیز به خود گرفت.^۱ حوزه قم در

این روز با تعطیلی درس‌ها و برپایی تظاهرات اعتراض‌آمیز، خشم خود را نسبت به رژیم ابراز داشتند. پلیس با سرکوب تظاهرات، عده‌ای را به شهادت رساند.^۲ در پی این واقعه، علمای قم و نجف با صدور اعلامیه‌هایی، این جنایت‌ها را محکوم کردند. در پی آن، در دانشگاه‌ها و مساجد مراسم عزاداری برپا شد که نقش دانشجویان در برپایی این مراسم چشمگیر بود. شهادت حاج مصطفی در دانشگاه‌ها به ویژه دانشگاه تبریز تأثیر زیادی گذاشت. به طوری که اهانت روزنامه/اطلاعات به امام (ره) و قیام ۱۹ دی قم به اشتراک مساعی دانشجویان مذهبی و نیروهای مذهبی شهر تبریز به رهبری آیت‌الله قاضی به قیام تاریخی ۲۹ بهمن منجر شد.^۳ قیام ۲۹ بهمن تبریز در مراسم چهل‌بزرگداشت شهدای قم، لرزه بر تن رژیم انداخت. شهدای ۲۹ بهمن تبریز چهل‌های زنجیره‌ای را در سراسر کشور به وجود آورد و انقلاب اسلامی به یک قیام و انقلاب سراسری تبدیل شد.^۴ شهید قاضی طباطبایی، روحانی مبارز آن دوران، مقدمات برگزاری آئین اربعین شهدای شهر قم را با هدف احیای دوباره مبارزه علیه طاغوت فراهم کرد. مرکزیت این قیام مسجد قزلی تبریز بود. این مسجد در زمره مساجد مرکزی و مهم وقت تبریز بود که به کانون

۱. ماروین زونیس، شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۰، ص ۴۴۱.

۲. علی شیرخانی، حماسه ۱۹ بهمن ۱۳۵۶ قم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۹.

۳. ناهید عابدینی، «نقش آیت‌الله قاضی طباطبایی و دانشجویان دانشگاه تبریز در قیام ۲۹ بهمن تبریز»، مجموعه

مقالات همایش انقلاب اسلامی، رهبری و آذربایجان، تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، ۱۳۸۸، ص ۲۶۹.

۴. علی ذوعلم، جرعه جاری، تهران، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۷۸.



معترضین و مبارزین مبدل شده بود.^۱ حضور چشمگیر جوانان دانشجوی در جریان واقعه ۲۹ بهمن تبریز - که حدود ۵۰ درصد از نیروهای فعال آن روز را در بر می گرفت - از نکات حائز اهمیت این قیام است.^۲ کنسول امریکا، مایکل میرنکو در تبریز در گزارش خود در مورد قیام ۲۹ بهمن تبریز، اعتراف نمود که نیروهای ملی و مذهبی چنان سریع عمل کردند که جلوگیری از عملیات آنها دشوار بود.^۳

در طول سال ۱۳۵۷ دانشگاه‌های کشور به پایگاه انقلاب تبدیل شدند. کلاس‌ها تعطیل شد و تظاهرات سیاسی برای سرنگونی رژیم از دانشگاه‌ها، سازماندهی گردید. جنبش دانشجویی اکنون به یک جنبش اجتماعی مبدل شده و خواسته‌های انقلابی، مبنی بر آزادی زندانیان سیاسی و بازگشت امام خمینی (ره) در صدر توجه آنان قرار گرفت.



قیام ۲۹ بهمن تبریز

در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۷ در دانشگاه تبریز، به مناسبت چهل‌م شهدای قیام ۲۹ بهمن آن شهر، تظاهرات عظیمی صورت گرفت و دانشجویان با سنگ به مصاف گلوله رفتند. قیام خونین ۱۸ اردیبهشت دانشگاه تبریز، منجر به تعطیلی این دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی گردید. عظیم‌ترین حرکت سیاسی دانشجویان مسلمان دانشگاه تبریز، روز هجدهم اردیبهشت سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاد که سه شهید داشت (میرزایی، عینی،

۱. برگرفته از سایت <http://revolution.pchi.ir>، ۱۳۹۳/۴/۱۶.

۲. محمد طحان، تاریخ شفاهی قیام هفده شهریور ۱۳۵۷، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۲۷.

۳. غلامرضا نجاتی، همان، ج ۲، ص ۷۳.



غلامی).^۱ در این تظاهرات سازمان یافته همه شعارها اسلامی و به طرقداری از امام خمینی (ره) بود. پس از این واقعه، اساتید مذهبی دانشگاه تبریز که از سالیان قبل جلساتی با هم داشتند، به دور هم جمع شدند. این اساتید با صدور اعلامیه‌ها، بیانیه و شرکت در تظاهرات به همراهی با نهضت اسلامی مردم و جنبش دانشجویی پرداختند. در قسمتی از بیانیه دانشجویان تبریز در واکنش به این حادثه آمده است:

... مبارزات دانشجویی ایران با ریختن خون سه تن از دانشجویان دانشکده فنی تهران در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۳۲ اوج یافت و همزمان با شکوفایی مبارزه مسلحانه گسترش بیشتری یافته و بار دیگر واقعه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۷ دانشگاه تبریز به عنوان روز خونین ثبت گردید.^۲ رئیس دانشگاه تبریز، دکتر منوچهر مرتضوی در اعتراض به هجوم نیروهای نظامی به دانشگاه و شهادت دانشجویان، استعفا داد. بعد از این حوادث، دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی عملاً فعالیت آموزشی نداشت. تظاهرات عظیم ۲۱ مرداد ۱۳۵۷ مهم‌ترین تظاهرات دانشجویان مذهبی قبل از دوره حکومت نظامی و اوج‌گیری انقلاب اسلامی بود.

در پنجم دی‌ماه ۱۳۵۷ نیروهای حکومت نظامی جهت در هم شکستن اعتصاب استادان دانشگاه در وزارت علوم و آموزش عالی، به وزارخانه مذکور حمله کردند. در نتیجه این حمله زد و خورد شدیدی به وقوع پیوست و در اثر تیراندازی مأمورین، یکی از اساتید دانشگاه، به نام کامران نجات‌اللهی شهید شد. به همین دلیل تظاهرات و اعتراض‌های زیادی در کشور و از جمله در دانشگاه تبریز رخ داد.^۳

در جریان ممانعت دولت بختیار از بازگشت امام خمینی در دی‌ماه ۱۳۵۷، علمای قم و سایر شهرهای کشور در دانشگاه تهران دست به تحصن زدند. این حرکت نمادین، ضمن تقویت وحدت و نزدیک شدن حوزه و دانشگاه، که طی سال‌های گذشته در اثر تبلیغات رژیم دچار بدبینی‌های مفرطی نسبت به همدیگر شده بودند، دانشگاه تهران را به پایگاه انقلاب اسلامی مبدل ساخت. سرانجام با تسلیم شدن دولت به بازگشایی فرودگاه، امام خمینی (ره) در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به میهن بازگشت. طبق برنامه اعلام شده قرار بود امام خمینی (ره) در دانشگاه تهران با مردم دیدار کرده و سخنرانی کنند، اما به خاطر احترام

۱. اطلاعات، ش ۱۵۶۱۵، ۱۳۵۷/۳/۱، ص ۴.

۲. انقلاب اسلامی به روایت اسناد و خاطرات، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۲۶۷.

۳. علیرضا اسماعیلی، همان، ج ۵، ص ۷۸۶-۷۸۵.



به شهدای انقلاب، این برنامه به بهشت زهرا انتقال یافت. برنامه اولیه هر چند اجرا نشد، ولی نشانه جایگاهی بود که دانشگاه در اندیشه رهبران انقلاب داشت و اولین مکانی بود که برای استقرار رهبری انقلاب اسلامی و سخنرانی ایشان در نظر گرفته شده بود.^۱ آیت الله خامنه‌ای از روحانیون مبارز که خود در متن حوادث سیاسی و اجتماعی تحولات نهضت و انقلاب حضور داشته‌اند، این گونه بر نقش چشمگیر و مؤثر جنبش دانشجویی در نهضت و پیروزی انقلاب و نقش لاینفک دانشگاه‌ها در نهضت روحانیت تأکید کرده‌اند: ..در تمام ۱۵ سالی که بین ۱۳۴۲ است که شروع نهضت روحانیت باشد تا ۱۳۵۷ که پیروزی انقلاب اتفاق افتاد، شما در همه جا و دوشادوش روحانیت و در کنار او جنبش دانشجویی را مشاهده می‌کنید. دانشگاه‌های کشور، محیط‌های دانشجویی کشور، مرکز تحرک و فعالیت است و یکی از بازوهای اساسی نهضت در تمام طول این مدت - که این را ما از نزدیک هم خودمان شاهد بودیم؛ هم دوستانی که در کار نهضت و مبارزات بودند و هم همه این را تجربه کرده‌اند و آزموده‌اند، دانشجویان‌اند. بنابراین دانشجویان یک بخش لاینکف از نهضت روحانیت بودند. البته در دانشگاه‌ها جریان‌های الحادی و ضد دینی و مارکسیست و غیره هم بودند، لکن آن حرکت غالب، مربوط بود به دانشجویهای مسلمان...^۲

سخن پایانی

مقاله حاضر سعی کرد جنبش دانشجویی دانشجویان تبریز را با رهیافتی جدید از دهه ۱۳۳۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران مورد بررسی قرار دهد. در بخش عمده تاریخ جنبش دانشجویی، این قشر به عنوان چشم بینای جامعه عمل کرده است. به بیان عمیق‌تر، در دهه ۱۳۳۰ جنبش دانشجویی از خواسته مردم پشتیبانی نمود، و با آغاز نهضت امام خمینی (ره)، دانشجویان در کنار امام (ره) و با پیروی از ایشان، به حمایت از مردم در مقابله با رژیم ستم‌شاهی پرداختند. در این بین دانشجویان مذهبی و غیر مذهبی دانشگاه تبریز به ویژه دانشجویان مسلمان پیرو امام (ره)، نیز هم‌پای دیگر دانشجویان دانشگاه‌ها و گروه‌ها و طبقات جامعه، با تشکیل انجمن‌های علمی - مذهبی

۱. نیکی کدی، ریشه‌های انقلاب/ ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم، ۱۳۶۹، ص ۱۷۴.

۲. برداشت/ اول، همان.

و خنثی کردن تهاجمات فرهنگی رژیم، پخش اعلامیه، انجام تظاهرات و اعتصابات که در برخی از مواقع در پوشش مشکلات صنفی انجام می‌شد، اعتراضات سیاسی خود را علیه رژیم پهلوی مطرح می‌نمودند. نقش دانشجویان دانشگاه تبریز به ویژه در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی در سازماندهی راهپیمایی‌های تعیین‌کننده که خود موجب گسترش امواج انقلاب شد، چشمگیر است. آنان بدین وسیله نقش خود را به عنوان یکی از گروه‌های تأثیرگذار در پیروزی انقلاب اسلامی به اثبات رساندند.

